

– باید نماینده ک.ا.ک. در رهبری حزب و ارگان آن قبول کند و نیز آن دسته از مصوبات و تصمیمات حزبی را که بر علیه خط مشی کمینترن می باشد غیر قانونی اعلام کند (۴).

هوگلوند هیچ کدام از این شرایط را نپذیرفت. نمایندگان هیات ویژه کمیته اجرایی کمینترن در استوکهولم که در ماه ژوئن انتخاب شده بودند موفق به مطیع کردن هوگلوند نشدند. در دوره انجامین بحران، یعنی از نیمه دوم ژوئن ۱۹۲۴ تا روزهای سرنوشت ساز ماه اوت، عملیات و تحریکات علیه هوگلوند مستقیماً از مسکو بوسیله رهبری کمینترن صورت می گرفت و تامین مالی می شد (۵). رهبری کمینترن در مسکو بطور مداوم توسط هیات نمایندگی خود در استوکهولم در جریان آخرین رویدادها و سیر حوادث گذاشته می شد (۵). از همان ابتدای ماه اوت، از طریق اطلاعاتی که هیات نمایندگی کمینترن در استوکهولم می فرستاد، برای کمیته اجرایی کمینترن مشخص شده بود که هوگلوند سرفرود نخواهد آورد. در اوایل ماه اوت هیات نمایندگی کمینترن در استوکهولم گزارش داد که قطع رابطه با هوگلوند اجتناب ناپذیر است (۷).

اما مبارزه نهایی بین کمیته اجرایی کمینترن در مسکو و هوگلوند نسبتاً طولانی بود. هنگامیکه هوگلوند از قبول شرایط کمیته اجرایی خودداری کرد، ک.ا.ک. تاکتیک خود را تغییر داد. هیات نمایندگی در استوکهولم که اختیار برکناری هوگلوند را – هر وقت که شرایط اقتضا کند – داشت، سعی خود را در منزوی کردن وی شروع کرد و کوشش نمود که این انشعاب اجتناب ناپذیر را بطور کلی نتیجه واکنش هوگلوند علیه بین الملل کمونیست وانمود کند.

هیات نمایندگی کمینترن در استوکهولم با او به مذاکره پرداخت، مذاکراتی که صرفاً برای وقت گذرانی و بدست آوردن هر چه بیشتر زمان بود. تاکتیک علیه هوگلوند مبتنی بود بر تقویت هر چه بیشتر موقعیت اقلیت هیات اجرایی حزب و نیز همزمان کمک به سازمان جوانان حزب بوسیله بین الملل جوانان کمونیست در گردآوری هرچه بیشتر نیرو قبل از اینکه بحران به نقطه بازگشت ناپذیر انشعاب برسد (۸). همزمان با مذاکرات کذایی، هیات نمایندگی کمینترن در استوکهولم مبارزه شدیدی را در داخل سازمان های حزبی علیه خط مشی هوگلوند در مقابل اقلیت رهبری به پیش می برد. تصویری از یک خائن و مرتد از هوگلوند برای اعضای حزب پرداخته شد. در نامه ها و قطعنامه ها به هوگلوند بمشابه خرده بورژوا، کسی که به دستورات و تصمیمات گردن نمی نهد و شخصی که موجبات انشعاب را فراهم می کند، اشاره می شد (۹).

عملیات اجرایی و خود انشعاب حزب، توسط هیات نمایندگی کمینترن در استوکهولم به رهبری یک آلمانی «کمونیست چپ» بنام هرمان رمله Hermann Remmele به مرحله عمل در می آمد. شواهد بسیاری نشان می دهند این رمله بود که آخرین اقدامات لارم علیه هوگلوند را به کمیته اجرایی کمینترن پیشنهاد کرد. وی در نامه ای به تاریخ دوازدهم

اوت به رئیس بین الملل کمونیست گریگوری زینوویف چنین می نویسد (۱۱):

در باره هوگلوند من معتقدم که باید با او بطورکلی و از هر جهت قطع رابطه کرد... ولی نباید این کار به شیوه بیرون کردن او از حزب باشد، بلکه باید او را وادار نمود که خود حزبش را به انزوا بکشانند. من کاملاً مطمئنم که اگر ما مرتکب اشتباهات احمقانه نشویم در این کار موفق خواهیم شد. به این جهت من تقاضا دارم از تصمیمات عجولانه که می تواند به این امر زیان رساند خودداری شود.

کمیته اجرائی کمینترن مرتکب هیچ عمل احمقانه ای نشد. از راه به درازا کشاندن مذاکرات و ائتلاف وقت و کار بر روی اعضای حزبی، هیات نمایندگی بین الملل در استوکهولم مطمئن بود که اکثریت اعضا وقتی در مقابل عمل انجام شده انشعاب قرار بگیرند، بهر حال در کمینترن باقی خواهند ماند.

کودتای موفقیت آمیز

از نقطه نظر کمیته اجرائی کمینترن، کودتا علیه روزنامه سیاست مردم و زت هوگلوند بدون شک از هر جهت موفقیت آمیز بود. وقتی هوگلوند از حزب اخراج شد، اکثریت اعضا در کمینترن باقی ماندند. کمینترن کارزار سیاسی علیه هوگلوند را شدت بخشید. گفته شد که هوگلوند از مدت ها قبل در جهت سوسیال دموکراتیزه کردن حزب کمونیست سوئد و برای به ثمر رساندن یک انشعاب فعال بوده است (۱۲). او پرووکاتوری شد که با شدت هر چه بیشتر باید به مقابله اش شتافت. از طرف ک.ا.ک. اعلام شد که مذاکرات با هوگلوند به منظور وصول توافق به شکست انجامیده است.

بعد از انشعاب مسأله باقی مانده برای بین الملل تنها این بود که نفوذ هوگلوند را در طبقه کارگر هرچه محدودتر کند (۱۳). اعضای هیات نمایندگی بین الملل در استوکهولم اعلام کردند که هوگلوند خائن و مرتد شکست خورده است. هرمان رمله در یک نامه ده صفحه ای تمام سیر حوادث و اشکال مختلف تحقیر هوگلوند را برای همکار آلمانی خود روت فیشر شرح داد. در تعبیر رمله پیروزی بطور کامل تصویر شده است.

«هوگلوند و چهار نفر دیگر از اعضای هیات مرکزی اینک در خارج از حزب قرار دارند. سه نفر از اعضا و سه نفر از اعضای علی البذل منتخب کنگره حزبی رهبری را بدست گرفته اند. ارگان مرکزی حزب با هیجده هزار آبونمان و چهار روزنامه دیگر محلی حزب تسخیر شده اند. احتمالاً دو روزنامه محلی دیگر را باید از دست رفته تلقی کرد. به عنوان عضو هیات تحریریه روزنامه سنیکالیست ها (Arbetaren) (درست می خوانید) برگزیده شده است. خودت

می بینی که حوادث زیادی پشت سر هم اتفاق افتاده است و درک همه آنها یک کمی مشکل است.» (۱۶)

ولی این یک تصویر «اصلاح شده» از سیر حوادث می باشد و بر طبق آن همانطور که هرمان رمله بیان می کند، هوگلوند یک خرده بورژوازی ترسو و هراسان است. این، تصویر فاتح از نتیجه نبرد است. در حقیقت امر، شرایط چنین ساده و سهل نبود. چند روز پیش از این نبرد نهایی، دو نفر از اعضای سازمان جوانان حزب کمونیست سوئد، اسکار اوهمان Oskar Öhman و آروید ورتلکینگ Arvid Vretling به کمیته اجرایی بین الملل جوانان کمونیست هشدار داده بودند و تقاضای کمک مالی کرده بودند تا «بتوانیم حزب و سازمان جوانان را نجات دهیم.» هشدار این دو جوان طبعاً می تواند اغراق آمیز باشد، اما این هشدار باعث نگرانی مسکو شد. در آنجا آشکارا از نتیجه این نبرد مطمئن نبودند. در نوشته ای از مسکو خطاب به هیات نمایندگی کمینترن در استوکهولم به تاریخ بیست و یکم ماه اوت - یعنی بلافاصله بعد از کودتا علیه روزنامه سیاست مردم - در باره سیر حوادث سوال شده بود که آیا «سیاست مردم» توانسته است به نفع جناح طرفدار کمینترن حفظ شود یا باید بالاجبار یک روزنامه جدید برای حزب منتشر کرد؟ و در این صورت به چه مقدار پول احتیاج خواهد بود؟ (۱۶). کارل شیلبوم دو روز بعد به این سوالات جواب داد. ارگان اصلی حزب «در دست ماست»، ولی مطلقاً ضروری است که کمیته اجرایی کمینترن برای تامین مالی روزنامه تا مدتی مبلغ ۲۵۰۰۰ کرون سوئدی کمک کند.

گزارش های هشدار دهنده در باره تقاضای کمک مالی همچنان به مسکو فرستاده می شد. حزب جدید طرفدار کمینترن هشدار داد که اگر کمک های فوری مالی از ک.ا.ک. دریافت نکنند، کنترل رهبری خود را از دست خواهد داد (۱۸).

شروط انقیاد

اختلافات ح.ک.س. که در ماه اوت ۱۹۲۴ به اوج خود رسیده بود، چندین سال بود که جریان داشت. با اطمینان می توان گفت که بر خوردها و اختلافات از همان ابتدای کنگره مونس حزب در ماه مارس ۱۹۲۱ یک واقعیت بود (۱۹).

شروط بیست و یک گانه پذیرش عضو در بین الملل کمونیست که در کنگره دوم جهانی این سازمان در تابستان ۱۹۲۰ در مسکو به تصویب رسید، در واقع هم چون یک غافلگیری تلقی و باعث بروز اختلافات شدیدی در بین حزب سوسیال دموکرات چپ - سلف ح. ک. س. - شد. اختلاف از انشعابی در درون حزب چپ سرچشمه گرفت که جناح

چپ آن در مارس ۱۹۲۱ خود را حزب کمونیست سوئد نامید. ولی تضادهای با این انشعاب و نامگذاری حل نشدند. حرکت بسوی کمونیسم بسیار طاقت فرساتر از آن بود که تصور می‌شد. حزب کمونیست سوئد از همان آغاز خود را در یک شرایط سخت شرایط سخت سیاسی یافت. در سال ۱۹۲۱ این حزب از یکسو در مقابل شروط بیست و یک گانه مذکور کمینترن برای پذیرش عضویت در بین‌الملل کمونیست قرار داشت. این می‌توانست بدان معنی باشد که آزادی عمل آن خدشه‌دار می‌شد و این بنویه خود باعث می‌شد هر چه بیشتر به کمیته اجرایی کمینترن که در مسکو قرار داشت وابسته شود. از سوی دیگر ح.ک.س. در داخل سوئد در مقابل واقعیت سیاست‌های داخلی قرار گرفته بود و سعی می‌کرد در جهت تطبیق سیاست‌های خود با سیستم سیاسی سوئد، به یک پلاتفرم سیاسی دست یابد با هدف اینکه در آینده به آلترناتیوی در مقابل حزب کارگری سوسیال دموکرات سوئد در عرصه پارلمانی تبدیل شود. و این مورد اخیر به نویه خود ایجاب می‌کرد که حزب آزادی عمل خود را حفظ کند و یک موضع مستقل در مقابل اوضاع مشخص داشته‌باشد. مسأله این بود که کمینترن باید چه نقشی در دوران گذار از سوسیالیسم چپ به حزب کمونیست، که ح.ک.س. باید به‌رحال آن را در طول مدت بازسازی و تبیین سیاست‌های جدید می‌پیمود، بازی کند. نظرات مختلف بر سر همین مسأله حزب را از بالا تا پایین از هم دوباره کرده و تشکیل فراکسیون عملاً در ۱۹۲۱ یک واقعیت بود. کمونیست فنلاندی ایرو سیرولا Yrjö Sirola که در اوایل دهه بیست در سوئد فعال بود، در گزارش به ک.ا.ک. در تابستان ۱۹۲۱ تصویری تاریک از حزب کمونیست سوئد ارائه کرد:

«ما در سوئد حزبی داریم که راهی را از موضع پسیفستی دموکراتیک به سوی کمونیسم جستجو می‌کند. بنظر می‌رسد که این وظیفه آسانی برای رفیق حزبی نباشد. نمی‌توان انکار کرد که تزه‌های کنگره دوم (بین‌الملل) هم چون یک غافلگیری ناخوشایند برای حزب تلقی شد، یعنی برای رهبری، آن تزه‌ها آنطور که می‌بایست در واقع بمثابة کلمات رهایی بخش مورد قبول واقع نشد...»

برطبق نظر سیرولا حزب کوچک کمونیست سوئد با تمام مشکلات قابل تصور مبارزه می‌کرد. اما بزرگترین نقص، باز به گفته وی، این بود که:

«رهبری حزب شرایط مبارزه طبقاتی را کاملاً درک نکرده است. کمونیست‌ها از عهده سازمان‌دهی جهت حصول یک مشی مشترک برای مبارزه طبقه کارگر علیه کاهش دستمزدها و مسأله بیکاری، علیرغم انتقاد پیگیر علیه بوروکراسی اتحادیه‌ای، برنیامده‌اند. در واقع آنها هنوز در مبارزه روزانه، راه خود را به سوی طبقه کارگر پیدا نکرده‌اند (۲۰)».

سیرولا شرایط سطح بالایی برای حزب کمونیست سوئد گذاشته بود و تشخیص وی درست بود. ح.ک.س. به طبقه کارگر دسترسی پیدا نکرده بود، حزب آن ابزار قدرتی را که برای

پیشبرد سیاست خود لازم و ضروری بود نداشت. با چند هزار عضو، ح.ک.س. نمی توانست علم مبارزه با حزب سوسیال دموکرات سوئد را بلند کند. اما در مورد خود اختلافات، رهبر حزب هوگلوند شخصاً نقش بسیار برجسته داشت. مخالفت و موضع گیری وی در همان ابتدای کنگره مؤسس حزب در مورد شرایط بیست و یک گانه نامبرده و تحت نفوذ کامل کمینترن در آلمن، که ک.ا.ک. بخش های مختلف را به قبول آنها وادار کرده بود، از جمله از طرف کمونیست فنلاندی آلان والنیوس Allan Wallenius بلافاصله به مسکو گزارش شد. والنیوس هرگز هوگلوند را کمونیست نمی دانست و هیچ شکی نمی تواند در میان باشد که والنیوس، که خیلی زود موقعیتی مرکزی در کمینترن بدست آورد، کمک بسیاری به ارائه آن تصویری از هوگلوند کرد که تدریجاً در مسکو هر چه بیشتر رشد نمود.

بنا به موقعیت بالای هوگلوند در حزب، وی بمشابه مانعی در راه ادامه سیاست ک.ا.ک. در اسکاندیناوی تلقی شد. هوگلوند از موقعیتی قوی برخوردار بود. هم بمشابه رهبر حزب و رئیس هیات تحریریه ارگان اصلی آن و هم به عنوان یک مبلغ پرجاذبه. هم چنین او موقعیت مستحکمی در احزاب کمونیست اسکاندیناوی و همکاری های داخلی آنان داشت، از جمله به عنوان سخنگوی کمیته اسکاندیناوی. هوگلوند رهبر بلامنازع حزب کمونیست سوئد و یک سر و گردن بالاتر از رهبران کمونیست اسکاندیناوی بود. آلان والنیوس از جایگاه خود در مسکو در نامه ای به سامونلسن عضو هیات رهبری ح.ک.س.، شخصیت هوگلوند را اینطور تعریف می کند:

او عاقل و زیرک و با قدرت است و استعداد رهبری دارد. او شما را طوری راه می برد که حتی خودتان متوجه نمی شوید. و این نشان می دهد که او مرد بسیار عاقل و با قدرتی است، درست بر خلاف اطرافیانش، که او طوری آنها را انتخاب کرده است که کاملاً و بحق می تواند به آنها بگوید: 'حزب؟ من حزبم' (۲۱۱).

زت هوگلوند اما ژنرالی بود بایک ارتش خیلی شکننده. حزب کمونیست سوئد یک حزب ضعیف بود و شماره اعضای آن درست قبل از انشعاب ۱۹۲۴ به حداکثر ۹۴۰۰ نفر می رسید. سازمان دهی حزبی دارای نقایص زیادی بود و در بین جنبش اتحادیه ای نفوذ کمی داشت. علاوه بر این ها وضع مالی حزب بسیار نارسا و بد بود (۲۲).

اما این تنها ح.ک.س. نبود که در چنین موقعیت حساسی بسر می برد. در سال ۱۹۲۴ احزاب کمونیست نروژ و دانمارک نیز تحت چنین شرایطی فعالیت می کردند. در مقابل احزاب قوی سوسیال دموکرات اسکاندیناوی و همکاری نزدیک سوسیال دکوکراسی و جنبش اتحادیه ای، کمونیست ها برای دسترسی و ارتباط با کارگران و رساندن پیام های سیاسی خود به آنان در مورد جبهه واحد طبقه کارگر علیه جامعه سرمایه داری، دچار مشکلات بسیار جدی بودند.

هماهنگی اسکاندیناویایی

چرا کمیته اجرایی بین‌الملل کمونیست در اوت ۱۹۲۴ تصمیم گرفت حزب کمونیست سوئد را منشعب کند؟ به این سوال بعضاً در این نوشته تحقیقی جواب داده شده است. بعضی‌ها عمل ک.ا.ک. را در مورد این انشعاب این گونه توضیح داده‌اند که جناح اکثریت رهبری حزب از قبول شرایط رهبری کمینترن خودداری کرد و برخی دیگر می‌گویند که بحران حزب کمونیست سوئد بازتاب مبارزه قدرتی بود که بعد از کنار رفتن لنین از صحنه سیاسی در داخل حزب کمونیست شوروی آغاز شده بود (۲۳). هر دو این توضیحات معتبرند، اما بهیچ وجه جامع نیستند. توضیح از هم پاشیدگی و پراکندگی ح.ک.س. فقط از زاویه سازمان حزبی و سیاست آن بهیچ وجه ممکن نیست. باید هم چنانکه آرویدسون نشان داده است، حزب کمونیست سوئد را در پرتو آن محیط سیاسی و سازمانی که در آن فعال بود دید. این امر چه در زمینه ملی و چه در عرصه بین‌المللی صادق است. احتمالاً باید اهمیت زیادی برای تکامل سازمانی و سیاسی کمینترن نیز در این مورد قائل شد. از ۱۹۱۹ حزب کمونیست سوئد عضو بین‌الملل کمونیست بود. خود بین‌الملل و نیز همه بخش‌های آن در اولین سال دهه بیست دستخوش تحولاتی دائمی بودند.

کمینترن در سال ۱۹۲۴ یک سازمان کامل و یکدست نبود. در داخل آن بحث در مورد اشکال فعالیت و محتوای سیاسی سازمان در جریان بود و از منابع موجود می‌توان رشد تدریجی دستگاه سازمانی را مشاهده و مطالعه کرد. و اگر ما بخواهیم تنها خود را به مشاهده جنبش کمونیستی در اسکاندیناوی از زاویه دید کمینترن محدود کنیم، می‌توانیم ملاحظه کنیم که در مسکو در طی سالهای ۱۹۲۰ پیشنهادات متعدد و مختلفی برای حل مشکلات سازماندهی جهت شکل و تقویت کمونیسم در اسکاندیناوی تجربه می‌شد. مسایل اسکاندیناوی علاوه بر دبیرخانه‌های دیمیتروف، فلورین و پیاتنیتسکی، Florin, Pjatnitski و Dimitrov، هم چنین بنا به اقتضای موارد مختلف در کمپسیون‌های مخصوص مورد بررسی بودند. خیلی زود و در همان اوایل هم پیشنهاد آنچه که ما می‌توانیم یک راه حل اسکاندیناویایی برای رشد کمونیسم بنامیم ارائه شد. کمیته نامبرده اسکاندیناوی از سال ۱۹۲۰ فعالیت‌های هم قانونی و هم غیرقانونی داشت. کمیته دارای دو بخش بود. بخش سیاسی آن وظیفه توزیع کمک‌های مختلفی را بعهده داشت که به احزاب اسکاندیناوی مربوط می‌شد و بخش فنی آن مسئول فعالیت‌های غیر قانونی بود (۲۴).

در ماه مه ۱۹۲۲ گروهی بنام «گروه آلمانی زبان» تشکیل شد، که واحدی در داخل کمینترن بود که منطقه اسکاندیناوی را عرصه فعالیت خود قرار داده و تحت رهبری کمونیست آلمانی بنام هوگو ابرلاینس Hugo Eberleins قرار داشت. گروه آلمانی زبان در همان ابتدای کار خود به بررسی اختلافات بویژه در داخل جنبش کمونیستی دانمارک

پرداخت که در سالهای ۱۹۲۱-۱۹۲۰ شروع شده بود. در ماه ژانویه ۱۹۲۴ فدراسیون اسکاندیناوی که واحدی سازمانی در داخل کمینترن بود و من در ادامه به آن خواهم پرداخت تأسیس شد و سرانجام نیز باید از دبیرخانه کشورهای اسکاندیناوی نام برد که در بهار ۱۹۲۶ تأسیس شد. تنها همین دبیرخانه بود که توانست مدتی طولانی به کار خود ادامه دهد. بقیه سازمان‌ها و واحدهای فرابخشی (بخش‌های بین‌الملل) پس از مدت نسبتاً کمی منحل شدند. اما اگر چه کوشش برای ادامه حیات این نوع سازمان‌ها و واحدها چندان موفق نبود، ولی تصویری از یک تحرک و تمایل به ادامه کاری برای یافتن شکل‌های هر چه بهتر فعالیت به ما ارائه می‌دهند.

کمینترن هنوز در نیمه اول دهه ۱۹۲۰ به صورت یک سازمان کامل غول پیکر در نیامده بود. هنوز امکان ارائه راه حل‌های مختلف برای مشکلات وجود داشت و نفوذ حزب کمونیست شوروی در داخل کمینترن احتمالاً هنوز نسبتاً محدود بود (۲۶). اما مباحثات برای تقسیم قدرت بین کمینترن و بخش‌های مختلف آن، نشانه تغییر جهت حرکت بسوی سانترالیزه کردن هر چه بیشتر، بسوی راه حل‌های خشن‌تر و رهبری‌های قوی‌تر بود که بعد از مبارزه قدرتی که در سال ۱۹۲۸ در داخل حزب کمونیست شوروی استالین را در رهبری جنبش جهانی کمونیستی قرار داد، هر چه بیشتر روشن و آشکار شد.

تحقیقات تاکنونی در باره جنبش کمونیستی در اسکاندیناوی اساساً بر مبنای تحلیل فعالیت بخش‌های جداگانه کمینترن در این منطقه بوده است و روابط آنها با مسکو از این نقطه حرکت بررسی شده است (۲۷). اختلافات بین حزب کمونیست سوئد و کمینترن بازتابی منفی در بررسی‌ها و تحلیل‌ها به جای می‌گذارد. اما اگر ما نقطه حرکت خود را این بخش از سیاست کمینترن که متوجه ساختمان جنبش کمونیستی به عنوان یک جزء واحد در اسکاندیناوی بود قرار دهیم، آنوقت مسأله انشعاب حزب کمونیست سوئد در گستره‌ای کاملاً متفاوت قرار خواهد گرفت. اگر این گفته کمونیست چپ نروژی آروید هانسن در کنگره مؤسس فدراسیون احزاب کمونیست اسکاندیناوی در ژانویه ۱۹۲۴ حقیقت داشته باشد که هرکدام از احزاب کمونیست اسکاندیناوی به تنهایی ضعیف هستند اما مشترکاً تشکیل تیروی قوی را می‌دهند (۲۶)، آنوقت می‌توان پرسید: هدف سیاست کمینترن در اسکاندیناوی چه بود؟ تا چه درجه‌ای می‌توان انشعاب حزب کمونیست سوئد در سال ۱۹۲۴ را بخشی از سیاست کمینترن در جهت ایجاد یک جنبش کمونیستی واحد در اسکاندیناوی دانست؟

در راه هماهنگی سرخ

ما برای اینکه تصویری از اختلافات حزب کمونیست سوئد داشته باشیم، باید به پاییز

۱۹۲۳ برگردیم. نقطه حرکت ما وضعیتی است که حزب کارگر نروژ - تنها حزب توده‌ای اسکاندیناوی که گرایش بسوی کمونیسم داشت - در آن بسر می‌برد. در پاییز ۱۹۲۳ کمینترن شرایط خود را بر رهبری احزاب (کمونیست) اسکاندیناوی سخت‌تر کرد. آن امتیازات زیادی که بیش از همه به حزب کارگر نروژ داده شده بود که اصولاً به عنوان بخشی از بین الملل به عضویت آن سازمان در آید، دیگر برای ک.ا.ک. قابل قبول نبود. ک.ا.ک. همزمان مباحثی را در مورد اهمیت ایدئولوژیک مذهب برای جنبش کمونیستی، با فراکسیون‌های اکثریت در داخل احزاب کمونیست سوئد و نروژ آغاز کرد. در اینجا بود که انگیزه موضع تاکتیک بخش‌های بین‌الملل مبنی بر اینکه این مسأله نباید ابعاد گسترده‌ای در مباحث سیاست داخلی به خود بگیرد، در تقابل با شرط کمیته اجرایی کمینترن در مورد اعتقاد درست ایدئولوژیکی قرار گرفت. از نظر ک.ا.ک.، حزب کارگر نروژ مهمترین بخش بین‌الملل در اسکاندیناوی بود. برخلاف احزاب کمونیست سوئد و دانمارک، حزب کارگر نروژ بزرگترین حزب کارگری کشور بود، یک حزب توده‌ای که از طریق پیوستن جمعی اعضای اتحادیه‌ها، نفوذ زیادی در جنبش اتحادیه‌ای نروژ داشت. بر این زمینه است که بنظر می‌رسد ک.ا.ک. تمایل داشت سیاست خود را نوعی پیش‌برد که حزب کارگر نروژ را به حزب کمونیست تبدیل کند بدون آنکه این تغییر با از دست دادن اعضای آن و نفوذ آن در طبقه کارگر همراه باشد. از سال ۱۹۲۲ مذاکرات و مباحثاتی در جریان بود و سعی می‌شد حزب کمونیست نروژ به پیوستن به کمینترن ترغیب شود بدون آنکه شرایطی را بر آن تحمیل نمایند.

اما جناح اکثریت حزب، همچنانکه در ح.ک.س.، حاضر به پذیرش رهبری بدون چون و چرای ک.ا.ک. نبود. و با توجه به موقعیت حزب در میان طبقه کارگر، مسأله نروژ در مسکو با احتیاط مورد بررسی قرار گرفت. در مسکو اعتقاد بر این بود که بحران اختلافات در حزب کارگر نروژ، در سوئد نیز که در آن هوگلووند در تقریباً تمام موارد مهم همان نقطه نظرات جناح اکثریت رهبری در حزب نروژ را داشت، اثر خواهد گذاشت. بعد از نشست سراسری حزب کارگر نروژ در دسامبر ۱۹۲۲، کارل رادک عضو کمیته اجرایی بین‌الملل، به رهبری آن هشدار داد که با توجه به عواقبی که بحران در حزب کارگر نروژ می‌تواند در سوئد داشته باشد، از اعمال شیوه‌های سخت و خشن خودداری کنند.

«متوجه باشید که مهمترین وظیفه کنونی عبارت است از یک دوره طولانی کار تبلیغی. یک شکست در اینجا (نروژ) موجب ازهم گسیختگی حزب سوئد نیز که در آن هوگلووند آشکارا خط مشی مستقل خود را پیش می‌برد می‌شود» (۲۹).

در پایان ۱۹۲۳، اما، اختلافات و منازعات بین ک.ا.ک. با حزب کارگر نروژ به حدی رسیده بود که راه حلی را طلب می‌کرد. برخورد ک.ا.ک. با حزب کارگر نروژ از اتمام حجتی به رهبری این حزب سرچشمه می‌گرفت که بنویسند خود موجبات یک انشعاب را در نشست سراسری فوق‌العاده در نوامبر ۱۹۲۳ در کریستینا فراهم کرد. منازعات داخل

حزب کارگر نروژ بطور کاملاً مستند موجود است (۳۰). با وجود این بجا خواهد بود اگر بعداً در فرصتی مناسب به این مسأله برگردیم، چرا که مسأله نروژ با تکامل کمونیسم در سوئد در دهه ۱۹۲۰ کاملاً در آمیخته است. من در اینجا خود را به تکمیل پاره‌ای از نکات تحقیقات انجام شده گذشته که مربوط به نشست سرتاسری حزب کارگر نروژ در نوامبر ۱۹۲۳ مربوط می‌شود، محدود می‌کنم. هم چنین این تحدید شامل اطلاعاتی در باره فدراسیون اسکاندیناوی - سازمانی در سطح منطقه‌ای - که ک.ا.ک. آن را در ادامه بلافصل بحران حزب کارگر نروژ پایه ریزی کرد، می‌شود.

روز سی‌ام اکتبر ۱۹۲۳ کمیته اجرایی کمینترن در مسکو جلسه‌ای تشکیل داد تا خط مشی کمینترن را در قبال کنگره قریب‌الوقوع حزب کارگر نروژ تعیین کند. بسیاری از اعضای بین‌الملل از جمله کارل رادک و زت هوگلوند حضور نداشتند. به این نشست اهمیت خاصی داده شده است، چرا که جلسه باید تصمیمات تعیین کننده‌ای در حول مسأله نروژ اتخاذ می‌کرد. قبل از این جلسه اما، نشست غیر رسمی دیگری از سوی رهبری سه گانه کمینترن یعنی کوسینین، زینوویف و بوخارین برگزار شده بود. این نشست غیر رسمی باید حداقل یک هفته قبل از کنگره حزب کمونیست نروژ و بهر حال حداکثر بیست و ششم اکتبر صورت گرفته باشد (۳۱). جلسه غیر رسمی مذکور بنظر می‌رسد اهمیت بسیار زیادی داشته است، چرا که درست در همین جلسه غیررسمی بود که گروه رهبری سه گانه بر سر خط مشی رسمی و سیاست کمینترن در قبال مسأله نروژ توافق کردند. جلسه ک.ا.ک. در سی‌ام اکتبر وظیفه‌اش تنها تأیید سیاست اعلام شده گروه رهبری سه نفره بود. رهبری سه نفره تصمیم گرفت که کل حزب کارگری نروژ را در مقابل یک التیماتوم قرار دهد:

«... یا حزب هم چنان به عنوان بخشی از بین‌الملل کمونیست باقی خواهد ماند و تعهدات ساده عضویت را می‌پذیرد یا اینکه باید خارج از صف آن قرار گیرد (۳۲).»

کمینترن دیگر حقی برای ادامه مذاکرات به حزب کارگر نروژ نداد. کدام بودند مسایل و سؤالاتی که حزب کارگر نروژ مجبور بود آنها را در انطباق با ک.ا.ک. حل کند و جواب دهد تا بتواند هم چنان به عنوان عضوی از کمینترن پذیرفته شود؟ حزب کارگر نروژ مجبور بود که در جهت برپایی دولتی کارگری دهقانی کوشش کند و تبلیغات ضد مذهبی را در دستور کار روزانه خود قرار دهد. هم چنین حزب کارگر نروژ موظف بود که بر علیه انشعاب جنبش کارگری و اتحادیه‌ای اقدام کند و نیز در راه پیوستن جنبش اتحادیه‌ای نروژ به بین‌الملل سرخ سندیکایی قدم بر دارد، پیوستن دسته جمعی اعضای سندیکاها باید به پیوستن انفرادی تغییر پیدا می‌کرد، روابط با سازمان جوانان کمونیست نروژ باید اصلاح می‌شد و آن مواردی از اخراج اعضا که در دستور کار حزب قرار داشت به اجرا در می‌آمد. قرار بر این شد که اگر کنگره حزب علیه این شرایط تصمیم گرفت، جناح طرفدار کمینترن بلافاصله کنگره را ترک و حزبی جدید تحت همان نام قدیمی حزب تأسیس کند (۳۳).

تقریباً همزمان با تصمیم رهبری سه نفره کوسینین، زینوویف و بوخارین برای حل مسأله نروژ، یکی از نمایندگان ک.ا.ک. در کریستینا بنام ریچارد شولدر گزارشی را که می‌بایست مبنای بحث کمیته اجرائی کمینترن در سی‌ام اکتبر باشد، در باره شرایط حزب نروژی به مسکو فرستاد. شولدر که آنوقت هنوز نمی‌دانست ک.ا.ک. چه سیاستی را در مورد مسأله نروژ خواهد داشت، مذاکراتی با نمایندگان جناح اقلیت طرفدار کمینترن از جمله اولاف شفلو Olav Scheflo به عمل آورد. آن‌ها مشترکاً خطوط کل حل بحران را از نظر خودشان ترسیم کردند. تصمیم نهایی اما با کمینترن بود. مسأله باید به روشنی و وضوح کامل مطرح شود: له یا علیه ک.ا.ک. تشخیص شولدر و شفلو این بود که اختلافات بهر حال نباید به انشعاب بیانجامد. آنها به کمینترن توصیه کردند که در فراخوانی به همه اعضای حزب تمام جوانب مسأله را مطرح کرده و ولی در ضمن اهمیت ادامه وحدت یکپارچه حزب را نیز تأکید کند. سپس احتمالاً یک گنگره حزبی بتواند اختلافات را حل کند. شولدر معتقد بود که این گنگره جدید گرچه می‌توانست بخودی خود موجب انشعاب شود ولی در این صورت اکثریت اعضای حزب بهر حال طرفدار کمینترن خواهند ماند. نکته جالب در این پیشنهاد برای تعیین خط مشی تاکتیکی این است که جناح اقلیت و نماینده کمینترن می‌خواستند از انشعاب حزب کارگر نروژ جلوگیری کنند، پیشنهادی که درست بر خلاف تصمیمات کوسینین، زینوویف و بوخارین بود که در نشست داخلی خود در اواخر اکتبر گرفته بودند. شولدر نقطه نظرات خود را در پایان به این شکل جمع‌بندی نمود که با جناح اکثریت باید مبارزه کرد اما نه به بهای مجبور کردن آنها به بیرون رفتن از حزب. شولدر پیام فرستاد که این جمع‌بندی مورد تأیید شفلو نیز هست. هر نوع پرووکاسیونی که به منشعب کردن حزب می‌انجامد غیر قابل قبول بود.

«یک انشعاب در چنین شرایطی هیچ سودی برای ما در بر نخواهد داشت بلکه به ما صدمه می‌زند» (۳۴).

درست قبل از نشست کمیته اجرائی کمینترن در سی‌ام اکتبر، یکی از برجسته‌ترین نمایندگان اقلیت حزب کارگران نروژ بنام آروید هانسن Arvid G Hansen در مسکو بود و با پیشنهادهای خط مشی تاکتیکی ریچارد شولدر و جناح اقلیت طرفدار کمینترن برای حل بحران حزبی موافقت کرد (۳۵).

اتمام حجت بین الملل کمونیست

مباحث نشست ک.ا.ک. در سی‌ام اکتبر نشان می‌دهد که شرکت‌کنندگان در جلسه از نظرات ریچارد شولدر و اولاف شفلو در مورد تعیین تاکتیک آگاه بودند. کوسینین جلسه را با تحلیل از توازن قدرت در داخل حزب کارگر نروژ آغاز کرد. این تحلیل مستقیماً از

متن نظرات جناح اقلیت گرفته شده بود. او اظهار داشت که جناح اکثریت حزب کارگر نروژ احتمالاً می‌تواند بین ۱۵۰ تا ۱۶۰ و جناح اقلیت حدود صد نماینده داشته باشند. اما کوسینین از اطلاعات داده شده راجع به توازن قدرت در حزب کارگر نروژ نتیجه‌گیری کاملاً متفاوتی از جمع بندی شولدر و شفلر کرد. طبق نظر کوسینین این توازن قدرت به شکل موجود، به معنی تهدید و خطری از جانب اکثریت بر علیه اقلیت طرفدار کمینترن بود. البته کوسینین انتظار یک انشعاب فوری از جانب جناح اکثریت را نداشت، چراکه آنها اعلام کرده بودند که مایلند در بین‌الملل باقی بمانند. او می‌گفت که در این صورت رهبران جناح اقلیت طرفدار کمینترن به تدریج از حزب اخراج خواهند شد.

بر زمینه چنین نتیجه‌گیری‌هایی بود که کوسینین سناریوی خود را از حوادث شکل داد و اعلام کرد که اخراج رهبران جناح اقلیت طرفدار کمینترن تأثیر منفی مستقیمی بر همه فعالیت‌های آینده بین‌الملل در اسکاندیناوی خواهد داشت. او این استدلال فرضی را ادامه داد و ابراز کرد وقتی طرفداران کمینترن بدون اینکه حزب منشعب شود به اجبار از حزب کارگر نروژ بیرون رانده شوند، در این صورت اعضا یا به قول کوزینین «توده‌ها» در حزب باقی خواهند ماند. آنوقت است که جناح اکثریت حزب کارگر نروژ قادر به قطع رابطه با کمینترن خواهد بود. در چنین حالتی ک.ا.ک. شانس زیادی برای ایجاد یک حزب کمونیستی در نروژ نخواهد داشت. به این جهت کوسینین می‌خواست نبرد را با جناح اکثریت حزب کارگر نروژ در کنگره نوامبر آغاز کند. جناح مارتین ترامل Martin Tranmael باید در قبال یک اتمام حجت قرار می‌گرفت، یک اتمام حجت نهایی. زینوویف رئیس کمینترن کاملاً با کوسینین موافقت کرد. زمان تعیین شده برای آغاز نبرد مناسب بود و طبق اطلاعاتی که زینوویف به احتمال قریب به یقین از طرف آروید هانسن دریافت کرده بود، جناح اقلیت با اطمینان خاطر و خوشبینی می‌توانست روی طرفداری بیش از یک‌سوم اعضای حزب، هفده روزنامه محلی و سه اتحادیه بزرگ کارگری و نیز اکثریت سازمان جوانان حساب کند. زینوویف اظهار داشت: «بنا بر این در شرایط حاضر ما کاملاً نیرومند هستیم.»

اعضای کمیته اجرایی کمینترن بر سر مسأله اصلی توافق داشتند. از جانب ک.ا.ک. ضروری بود که حزب کارگر نروژ را در مقابل یک اتمام حجت قرار داد. زمان مناسب بود و نیروی اقلیت نسبتاً چشمگیر (۳۶). آن‌ها آشکارا محاسبه انشعاب حزب کارگر نروژ را کرده بودند.

ک.ا.ک. با این تاکتیک تصمیم گرفته بود که بطور کلی از توصیه‌های خود به جناح اقلیت حزب صرف نظر کند و با قراردادن نوک تیز حمله به مارتین ترامل، اتخاذ یک موضع‌گیری مشخص را به جناح او تحمیل کند. به این ترتیب ک.ا.ک. در واقع سیاست خود را در این مورد تنها یک هفته قبل از گشایش نشست سراسری فوق‌العاده دوم نوامبر در کریستینا تصویب کرد. اما تاکتیک‌های اتخاذ شده قبل از این نشست به

حاشیه رانده شده بودند. همه شواهد حاکی از این است که در مسکو به بیشتر نظرات مبارزه جویانه آروید هانسن گوش داده شد تا تأییدی باشد بر تصمیم گرفته شده قبلی کوسینین، زینوویف و بوخارین (۳۷). وظیفه کمیته اجرایی کمینترن تنها تصویب رسمی آن تصمیم بود.

وقتی نشست سراسری دوم نوامبر گشایش یافت، کمیته اجرایی کمینترن چهار نماینده حاضر در محل داشت: ادوین هورنله، ریچارد شوللر و مارسل کاشرن فرانسوی Marcel Cachrin, Richard Schuller, Edwin Hömle, فرانسوی و لوسوفسکی Losovsky عضو اتحادیه کارگری بین الملل سرخ (۳۹). هورنله که از روز ۲۸ اکتبر از استوکهولم گذر و با هوگلوند ملاقات کرده بود، روز ۲۸ وارد کریستینا شد (۴۰). او حامل دستورات ک.ا.ک. در مورد مسائل مهمی که باید در هیات مطرح می شدند بود. هورنله بلافاصله به بررسی امکانات پرداخت که حاوی راه حلی برای کشمکشها باشد. او دستورات نهایی یعنی حجتی را که می بایست در هیات ارائه شود هنوز دریافت نکرده بود. کوسینین بطور قاطع اعلام کرده بود که بیانیه ک.ا.ک. که هورنله همراه داشت، باید به (نشست) ارائه شود و هیچ دستور دیگری هنوز از مسکو نرسیده بود. روز چهارشنبه سی و یکم اکتبر آروید هانسن از مسکو برگشت. او بود که دستورات نهایی را که به نشست ارائه می شد همراه داشت. هورنله و شوللر در جریان قرار گرفتند. هر دو بلافاصله اظهار داشتند که نتیجه اجتناب ناپذیر لحن فرمول بندی انشعاب خواهد بود. روشن نیست چرا کوسینین، زینوویف و بوخارین علیرغم توصیه ها و هشدارهای مبنی بر خودداری از تعجیل در مورد مساله نروژ و در پیش گیری سیاست صبر و انتظار، می خواستند حساب نهایی با حزب کارگر نروژ را درست در آن زمان معین (دوم نوامبر) تصویب کنند. جواب به مساله را می توان بعضاً در تکوین سیر حوادث آلمان درست در همان اوان جستجو کرد. شروع انقلاب آلمان برای تاریخ هفتم نوامبر تعیین شده بود و امکان دارد که ارتباطی بین این دو موجود باشد. آیا ک.ا.ک. می خواست جنبش کمونیستی در اسکاندیناوی را همزمان در ارتباط با شروع انقلاب در آلمان تقویت کند؟

نقل قولها در این نوشته اساساً به زبان اصلی یعنی آلمانی است که زبان کمونیسم بین الملل در اروپای شمالی بود. متن آلمانی نقل قولها از نظر دستوری همیشه درست نبوده اند ولی اشتباهات دستوری در این متون تغییر داده نشده اند. در مورد ارقام مربوط به مبالغ پولی باید آنها را حداقل ضرب در بیست کرد تا بتوان تناسبی نسبتاً واقعی از ارزش فعلی آن بدست آورد. (توضیح نویسنده)

یادداشت‌ها

- ۱- من در این نوشته از مفاهیم اکثریت و اقلیت برای تشخیص جناح‌های حزبی از همدیگر استفاده کرده‌ام. بار سیاسی این دو مفهوم در این نوشته تنها مبتنی بر موازنه قدرت در هیات رهبری حزب است و ربطی به تعادل نیرو در بین همه اعضای حزب ندارد. مترادف با مفهوم اقلیت از کلمه اپوزیسیون نیز استفاده می‌کنم.
- ۲- من مایلیم که اسکار سامونلسن را پیش از هر چیز جزو سه نفر مهمترین افراد جناح اقلیت هیات رهبری تا زمان انشعاب حزب در سال ۱۹۲۴ بحساب بیاورم. منابع جدیدی که من توانسته‌ام به آنها دسترسی پیدا کنم او را به عنوان فردی بسیار مهم و مؤثر در جنبش کمونیستی اسکاندیناوی معرفی می‌کنند. او سازمانده و گزارشگر و هماهنگ کننده فعالیت‌های غیرقانونی‌ای بود که در سال‌های دهه ۱۹۲۰ استوکهولم مرکز آن بود. در باره این واقعیت که نام کارل شلیوم بعد از انشعاب ۱۹۲۴ به افراد جناح طرفدار کمینترن اطلاق می‌شد (شلیوم‌می‌ها)، به نوشته یوسف‌سون E F Josephson به نام «ح. ک. س. و کمینترن ۱۹۲۴-۱۹۲۱»، بویژه بخش اختلافات درون حزب کمونیست سوئد و روابط آن با بی الملل کمونیست (اوپسالا، ۱۹۷۶) صفحات ۲۱۴-۳۱۵ مراجعه کنید.
- ۳- اطلاعات راجع به طرفداران حزب در نامه هرمان رمله به روت فیشر به تاریخ بیست و دوم اوت ۱۹۲۴. Rossijski Tsenter Chraneija i Isustjenija Dokumentov. Fond 495 opis 182 delo 126. Nivieschei Historij, Moskva. مراجعه به منابع روسی از این بیهود از طریق نوشتن (آرشیو اصلی) Fondnummer (آرشیو) Opisnummer. جلد Dlonummer. اعلام خواهد شد. مثال: 495: 182: 126. در باره نشئت و تجزیه درون ح. ک. س. به یوسف‌سون از صفحه ۲۳۷ به بعد مراجعه کنید.
- ۴- تلگراف ک. ا. ک. به استوارت Stewart ۱۹۲۴_۷_۲۶. 495: 23: 33.
- ۵ An die Delegation به تاریخ ۱۹۲۴_۸_۱۴. ک. ا. ک. مبلغ ۳۳۰۷ دلار معادل ۱۱۴۰۰ کرون سوئدی را به عنوان کمک به هیات نمایندگی ارسال کرد. تردیدی نیست که این پول برای تأمین مالی جناح اقلیت علیه هوگلوند و جناح اکثریت در نظر گرفته شده بود. ک. ا. ک. هم‌چنین به هیات نمایندگی هشدار داد فعالیت‌های خود را با سازمان جوانان کمونیست هماهنگ کنند.
- «تا زمانی که خط مشی اقلیت با خط مشی جوانان جناح اکثریت همخوانی دارد، می‌توان عملیات خود را مشترکاً با آنها انجام داد. 495: 23: 33»
- ۶- نوشته هیمو H Heimo به پیاتیتسکی به تاریخ ۱۹۲۴_۸_۶. 495: 23: 33. در delo هم چنین تعداد زیادی تلگراف ارسالی بین استوکهولم و مسکو در باره‌ی تجزیه و تحلیل اختلافات موجود است.
- ۷- تلگراف هیات نمایندگی به رهبری کمینترن به تاریخ ۱۹۲۴_۸_۳ و ۱۹۲۴_۸_۶. 405: 23: 33.
- ۸- نوشته کمیته اجرایی بین‌الملل جوانان به «سازمان جوانان حزب کمونیست سوئد» به تاریخ ۱۹۲۴_۸_۱۴. 533: 99: 3. در درون سازمان جوانان حزب کمونیست سوئد، آروید ورنلینگ موقعیت چشمگیری در دوران بحران حزب بدست آورد. او سازمان بین‌الملل جوانان را مرتباً و به بهترین وجهی در جریان سیر بحران قرار می‌داد.
- ۹- عناوین نامه‌ها و قطعنامه‌های ک. ا. ک. خطاب به اعضای ح. ک. س. در مراحل پایانی اختلافات به خودی خود گویا هستند. نامه سرگشاده‌ای که ک. ا. ک. در مورد بحران خطاب به اعضای حزب فرستاد (به تاریخ ۱۹۲۴_۷_۲۳) تحت عنوان (مبارزه هوگلوند علیه بین‌الملل کمونیست)، (ترجمه نویسنده، از آلمانی به سوئدی) می‌باشد. هم‌چنین در قطعنامه رهبری کمینترن به تاریخ ۱۹۲۴_۸_۱۱ نیز در نامه داخلی ک. ا. ک. به تاریخ ۱۹۲۴_۸_۲۰ از انشعاب ح. ک. س. به عنوان نتیجه اجتناب ناپذیر سیاست هوگلوند نام برده می‌شود، و در نامه

دیگری به تاریخ ۲۴-۸-۱۹۲۴ که روز بعد از انشعاب حزب فرستاده شد گفته می‌شود که هوگلوند انشعاب را تکمیل کرد. همین منبع شماره ۹ از 115: 103: 495.

۱۰- پروتکل شماره ۲ der Sitzung des Präsidiums des EKKI von 26 jului 1924 . پروتکل شماره ۴ der Sitzung des Präsidium des EKKI von 8 och 11 august 1924. 2: 29: 95. در

قطعه‌نامه‌های مصوبه ک.ا. ک. به تاریخ ۱۱-۸-۱۹۲۴، هوگلوند در برابر یک اتمام حجت قرار می‌گیرد. او باید یا از تصمیم ک.ا. ک. پیروی کند یا اینکه خارج از بین‌الملل قرار گیرد. 18: 229: 495.

۱۱- نوشته H Remmele/Freimut به گ. زینوویف به تاریخ ۱۲-۸-۱۹۲۴. 125: 182: 495.

۱۲- 1: 31: 405 و نیز 115: 103: 495.

۱۳- نوشته بین‌الملل به تاریخ ۲۸-۵-۱۹۲۴. 18: 229: 195.

۱۴- نوشته رمله به فیشتاریخ ۲۲-۸-۱۹۲۴. 126: 182: 495.

۱۵- نوشته A Vretling/ O Öhman به EKKJU به تاریخ ۱۶-۸-۱۹۲۴. 10: 3671: 533.

۱۶- An die Delegation به تاریخ ۳۱-۸-۱۹۲۴. 23: 33: 405.

۱۷- تلگراف کارل شیلو به پیاتنیسکی به تاریخ ۲۳-۸-۱۹۲۴. 23: 33: 495.

۱۸- نوشته لانگ A lang به پیاتنیسکی به تاریخ ۱۳-۹-۱۹۲۴. 23: 33: 495. لانگ نام مستعار اسکار

سامونلسن است که عضو رهبری ج. ک. س. بود. سامونلسون نامه خود را به پیاتنیسکی با چنین فریاد کمکی خاتمه می‌دهد: «من فکر می‌کنم که بعزت ضعف مالی ما متحمل شکست بزرگی شده‌ایم. و برای اینکه از بروز فاجعه‌ای در این مورد جلوگیری کرد، باید شما هر چه زودتر بوسیله تلگراف پول ارسال دارید.» نیز مراجعه شود به منابع مورخه ۸-۱۲ و ۲۳-۱۲. 23: 33: 495.

۱۹- علاوه بر اینکه تحقیقات قبلی نشان داده‌اند که فردریک استروم و زت هوگلوند حاملان یک خط مشی محتاطانه‌تر بوده‌اند، امری که از طرف خود این دو نفر به عنوان تاکتیک از آن نام می‌برند، برای مثال چه در باره مسأله نام حزب، مصطلح کردن پرولتاریا، و چه اساساً در مورد شرایط عضویت در بین‌الملل - تزه‌های بیست و یک ماده‌ای مصوب کنگره دوم بین‌الملل در سال ۱۹۲۰ - حتی خود معاصران آنها معتقد بودند که رهبر حزب و دبیر کل آن دارای یک سیاست دست راستی هستند. در گزارش به حزب کمونیست فنلاند در مورد کنگره مؤسس ج. ک. س. در ماه مارس ۱۹۲۱ توسط کمونیست فنلاندی آلان والتینوس تهیه شده است، او اظهار می‌کند که اختلافات شدیدی در داخل کنگره بوجود آمده است. رهبری حزب حاضر نبودند که یک «مشی روشن کمونیستی» را اعلام کنند. 2: 7: 516. نیز نوشته همین شخص به ک.ا. ک. به تاریخ ۵-۷-۱۹۲۱. 3: 101: 5. باز نوشته او به گ. زینوویف، ن. بوخارین و و. کولاروف W Kolarow، ۵-۸-۱۹۲۳ در پرونده شخصی آلان والتینوس پرونده شخصی صفحه ۴۷ شماره ۲۲۶) همچنین مراجعه شود به گزارش سیرولا خطاب به دفتر کوچک ک.ا. ک. در سال ۱۹۲۴. 1: 1: 510. کاملاً روشن نیست که این گزارش خطاب به دفتر کوچک ک.ا. ک. باشد، اما محتوا و طبقه‌بندی آن در آرشیو این طور نشان می‌دهد.

۲۰- نوشته سیرولا به ک.ا. ک. به تاریخ ۱۴-۶-۱۹۲۱. 1: 1: 510.

۲۱- نوشته ا. والتینوس به اسکار سامونلسن به تاریخ ۱۶-۴-۱۹۲۲. 182: 495.

۲۲- من اطلاعات موجود در آرشیو کمیسیون بودجه ک.ا. ک. در خلال سال‌های ۱۹۲۷-۱۹۲۱. 82: 495. و نیز

آرشیو دفتر عملیات مخفی کمیتن یا همان دفتر OMS 23: 495 را مرور و بررسی کرده‌ام. بر طبق آن‌ها معلوم می‌شود که هم ج. ک. س. و هم ج. ک. ن. و ج. ک. د. به طور مرتب از مسکو کمک مالی دریافت کرده‌اند. تعیین دقیق مبالغی که در دوران رهبری هوگلوند (۱۹۲۴-۱۹۲۱) به ج. ک. س. پرداخت شده است مشکل است. اما در عین حال مشخص است که در سال ۱۹۲۱ مبلغ چهار صد کرون سوئدی و در ۱۹۲۲ مبلغ صد هزار کرون سوئدی

بودجه جانبی برای ج.ک.س. تهیه شد. سپس هر سه ماه یکبار حزب از مسکو کمک دریافت می‌کرد. این مبالغ مختلف است، مثلاً در ۱۹۲۳ هر سه ماه یکبار مبلغ ده هزار روبل طلا معادل تقریباً بیست هزار کرون سوئدی پرداخت شد. سازمان جوانان حزب کمونیست سوئد از سازمان بین‌الملل جوانان کمک دریافت می‌کرد که بوسیله کمیسیون بودجه بین‌الملل پرداخت می‌شد. این مبالغ باید به عنوان حداقل در نظر گرفته شود. من مسأله دریافت کمک مالی را بطور مفصل‌تر در نوشته بعدی‌ام بنام «چشم انداز دیگر» که در چاپ دوم کتاب سفید «حزب چپ سوئد» (Lik i Garderoben) منتشر خواهد شد مورد بررسی قرار خواهم داد.

۲۳- آرویدسون و یوسف‌سون، انشعاب حزب کمونیست سوئد در سال ۱۹۲۴، از (Sven E Olsson)، از ج. ک. س. تا حزب چپ سوئد- منتخبی از آثار (Lund ۱۹۷۶)، نظری به تحقیقات در باره جنبش چپ در سوئد از ۱۹۷۱ به بعد در نوشته‌ای از میس‌گلد و آمارک K Amark (استوکهولم ۱۹۹۱) از صفحه ۴۳ به بعد و بویژه از صفحه ۵۵ به بعد. اخیراً نوشته کان بنام Skandinavische Arbeiterbewegung (Mainz 1993) از صفحه ۸۲ به بعد.

۲۴- فعالیت‌های غیر قانونی بوسیله اسکار سامونلسون رهبری می‌شد و حمل و نقل و قاچاق وسائل را نیز او به عهده داشت. مسأله فعالیت‌های کمیته فنلاندی در استوکهولم توسط تاریخدان فنلاندی آلان والنیوس در هلسینکی مورد بررسی است. توضیحات من مبتنی است بر گزارش به تاریخ دوازدهم اوت ۱۹۲۱. 1: 1: 510.

۲۶- آلكساندر کان A. Kan, aa, صفحه ۷۷.

۲۷- تحقیقات کان در باره بوخارین و جنبش کارگری یک استثنا است. من در عین حال تأیید می‌کنم که گزارش کان در باره بحران درون جنبش کمونیستی اسکاندیناوی کوتاه است. خدمات تحقیق کان بیش از هر چیز در اطلاعات و آگاهی جدیدی است که وی در باره نقش بوخارین در جنبش کمونیستی اسکاندیناوی انجام داده است.

۲۸- پروتکل فدراسیون احزاب اسکاندیناوی از بیست تا بیست و دوم ژانویه ۱۹۲۴. 1: 7: 510.

۲۹- گزارشی به ۸-۱-۱۹۲۳- 171: 18: 495.

۳۰- آخرین آن توسط کان, aa, از صفحه ۸۷ به بعد.

۳۱- در نامه‌ای به تاریخ بیست و ششم اکتبر از طرف ک. ا. ک. در مسکو به زت هوگلوند گفته می‌شود خط مشی ک. ا. ک. در باره مسأله نروژ مشخص شده است. (به شماره ۵۱ مراجعه کنید.) در باره قطعنامه مصوبه مراجعه کنید به Erklärung und Vorschlag des Exekutiv Komitees der KI به تاریخ ۲۸-۱۰-۱۹۲۳. 1: 86: 495.

۳۲- همان مأخذ

۳۳- همان مأخذ

۳۴- نوشته ر. شولر به گ. زینویف به تاریخ ۲۵-۱۰-۱۹۲۳. 171: 18: 495, مراجعه شود به هوگلوند: مسکو، رفت و برگشت (استوکهولم ۱۹۶۰) از صفحه ۲۰۶ به بعد, A Kan, aa صفحه ۷۹ و ۸۰

۳۵- نوشته گ. زینویف به هورنله به تاریخ ۲۹-۱۰-۱۹۲۳. 171: 18: 495.

۳۶- پروتکل به تاریخ ۳۰-۱۰-۱۹۲۳. 1: 86: 495.

۳۷- نوشته هورنله به کوسینین به تاریخ ۵-۱۱-۱۹۲۳. 171: 18: 495.

۳۸- نوشته کوسینین به هورنله به تاریخ ۲۸-۱۰-۱۹۲۳. 18: 495.

۳۹- مراجعه شود به یوسف‌سون, aa, صفحه ۱۹۸.

۴۰- هورنله سعی کرد که هوگلوند را متقاعد کند که در نشست سراسری کریستینا شرکت کند اما وی از آن سرباز زد. طبق نظر هورنله به این دلیل که هوگلوند از آن بیم داشت که مجبور شود در طول مباحثات آن موضع خود را در قبال کمینترن بیان کند. نوشته هورنله به کوسینین به تاریخ ۵-۱۱-۱۹۲۳. 171: 18: 495.

ADDRESS:

K. K.
BOX 89
145 01 NORSBORG
SWEDEN

POSTGIRO: 609 60 62-2
M. S. A.
SWEDEN

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

S An Iranian Socialist Journal
SOCIALIST HORIZON
Z

No. 1 APRIL 1996